

## مسئله جوانان و عصیان

قبول است. بنظر نسل جوان، اصولاً دگرگونی و تغییر وجود ندارد و بنابراین نمیتواند شیوه ها و ارزشهایی را که خود تجربه نکرده، بپذیرد. و در اینجاست که برزخ عدم تفاهم بوجود میآید. بین دو نسل تضاد عقیده و سلیقه بمنصه ظهور میرسد. البته شدت این اختلاف در جوامع گوناگون، متفاوت است. در جوامعی که زیربنای اقتصادی و شیوه های معاشی مردم آن، بطور ناگهانی تغییر کند - عبارت دیگر، عواملی اساس اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را دگرگون سازد، اختلاف و تضاد بحد اعلا خود میرسد. در حالیکه در جوامعی که، تدریجاً، بنیانهای اقتصادی و اجتماعی خود را تغییر میدهند، اختلاف و برخورد بین دو نسل بحدی کاهش پیدا میکند که اختلاف بین نسل قدیمی و نسل جدید، مبالغه آمیز بنظر میآید.

در کشور های غربی - غربی که صاحب تکنولوژی پیشرفته است - اختلاف بین پدران و پسران، مادران و دختران بحدت وجود دارد. زیرا عوامل گوناگونی باعث شده بین پدران و مادران و بقیه در صفحه ۴۲

مسئله جوانان و روابط آنها با والدین از یک طرف، و بایکدیگر از سوی دیگر، از جمله مسائل مهمی است که امروزه، توجه محافل مختلف را بخود معطوف داشته است. اما برآستی، آیا مشکلی بعنوان جوانان وجود دارد؟ آیا تفاهم بین نسل کهنه و نو افسانه است و یا اینکه از گناه، کوهی ساخته اند؟ شکی نیست که با تغییر زیربنای یک جامعه، افکار و عقاید، طرز تفکر و روحیه مردم آن جامعه دگرگون میشود و افکار جدید و شرایط جدید، جایگزین اندیشه ها و شیوه های کهن میگردد. و در مدت زمانی که نظام نو، جایگزین نظامهای دیرین میگردد، نسلی بوجود میآید که حرفهای نسل پیش از خود را ثقیل مینماید. برای نسل قدیم تغییر اوضاع و دگرگون شدن ارزشها و اعتقادات جامعه، بسختی قابل قبول است. و چون آنها در شرایطی کاملاً متفاوت با شرایط امروزی بزرگ شده اند، و افکارشان بنحو دیگری شکل گرفته است، بنابراین کاملاً طبیعی بنظر میرسد که معیارها و ارزشهای جدید را که مفایر با موازین فکری و عقیدتی ایشانست، نپذیرند. برعکس، این دگرگونی برای نسل جوان - که محیط قبلی را تجربه نکرده - کاملاً منطقی و قابل

## نقش آموزشی

هستند که نمیتوانند بحکم تجربیات قبلی مردم را در راه توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی درست‌راهنمایی کنند: منابعی که برای تنظیم این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است :

\* ۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب اطلاعات و توسعه ملی نوشته ویلبر شرام .

1 - L'information et le développement national W. Schramm (UNESCO).

2 - Radio and television in the service of education and development in Asia (UNESCO).

## جوانی و دگرگونی

بقیه از صفحه ۱۳

و تعصبات دینی بچشم میخورد زیرا بسیاری از پدران و مادران در ظاهر با اینگونه تبعیضات و تعصبات مخالفت می‌کنند لیکن به فرزندانشان اجازه نمی‌دهند با فردی از نژاد یادیانت دیگر باب دوستی و معاشرت باز نمایند در مسائل سیاسی و دیگر مسائل اجتماعی نیز این اختلاف بین عقیده و عمل بسدت محسوس است .

آخرین خصیصه جوانان فوق‌مدرن روش ملایم و غیر خصمانه ایست که در تظاهرات و برخوردهای خود درپیش گرفته‌اند . هیپی ها از هرگونه شدت عمل احتراز میکنند بلکه میکوشند تا خصومت و اختلاف از میان برخیزد و این صفت در دسته‌گلهائی که به افراد پلیس تعارف میکنند و درعارشان مبنی بر اینکه جنگ نکنید بلکه عشق بورزید بخوبی منعکس میگردد ●

## عصیان فاقد اصالت بقیه از صفحه ۳۲

در کشورهایی ، مانند کشور ما ، که چنین هواپلی وجود نداشته ، «مسأله جوانان» و «عصیان» آنها فاقد اصالت است .

نزديك دو قرن است از آغاز صنعتی شدن غرب میگذرد . غرب بحد کافی در تکنیک و صنعت پیشرفت نموده و عوارض ناشی از ماشینیسم و تمدن صنعتی ، بشدت ، گریبانگیر آن شده است . با جنگهای وحشتناکی نظیر جنگ جهانی اول و دوم روبرو بوده است . جنگ جهانی اول چهار سال و جنگ جهانی دوم شش سال بیشتر طول نکشید . ولی همین چند سال کوتاه کافی بود که اساس فکری جامعه غرب را دگرگون سازد . فی‌المثل پدر آمریکایی یا آلمانی متوجه شد که دیگر فرزند او حرفهایش را نمی‌فهمد و حرفهای تازه تری مطرح میسازد که حیرت‌انگیز است . بیش از یک ربع قرن از جنگ جهانی دوم نگذشته است ، ولی نسل امروزی آلمان - که جنگ را بچشم خود ندیده است - با افکار نسل قبلی بشدت احساس بیگانگی مینماید .

جنگ و ویرانیهای آن ، دگرگونیهای زیربنا و روبنا ، پیشرفت حیرت‌انگیز تکنولوژی ، ماشینیسم و عوارض ناشی از آن وبالاخص فاصله عظیم و وحشتناک بین ترقی‌مندیات و توسعه مادیات ، و انگیزه‌های دیگر ، عامل بروز تضاد فکری و عقیدتی بین دو نسل گردیده و باعث شده که مسأله جوانان بنحوی حد مطرح گردد .

ولی در کشور ما مسأله‌ای بنام «جوانان» یا «عصیان جوانان» و یا نسل نو ، نمیتواند اصالت داشته باشد . زیرا همانطور که اشاره شد ، عواملی که در غرب باعث بوجود آمدن این مسأله شد ، در کشور ما ، وجود نداشته است . در جامعه‌ای زندگی میکنیم که تازه در راه صنعتی شدن گام نهاده است . این آغاز راه است و طبعاً هنوز گرفتار عوارض و عواقب ناشی از تمدن صنعتی نشده‌ایم . با جنگهای بزرگ ، بنحو ملموس و بطور تجربی - بمعنای احص کلمه - روبرو نشده‌ایم ، هرچند که از زیانهای ناشی از آنها ، بی‌بهره نبوده‌ایم . تا چند سال پیش ارزشها

بقیه در صفحه ۵۲

شده بدسته‌های پنجاه نفری تقسیم میشدند . سپس هر دسته زیر نظر فرمانده خود تا یک فرسخ یا کمی بیشتر میدویدند و بعد درس روزگانشته را از آنان می‌برسیدند .

جوانان باید باصدای بلند جواب دهند تاربه آنها نیز ورزیده شود - کودکان را به‌گرما و سرما عادت میدادند و بآنها می‌آموختند تا از سیلابها عبور کنند بی‌آنکه لباس واسلحه آنها تر شود و آنان را وادار می‌کردند تا شبها پاسبانی کنند تا دلیر بار آیند . و بخوردن میوه های جنگلی عادت میدادند تا هنگام سختی از خوردن آن متنفر نباشند . جوانان هرروز بعد از ورزش صبحانه میخوردند و مشروب آنها آب بود .

برای آنان مسابقه هائی مانند : دو ، اربهرانی ، جنگهای تن بتن ترتیب میدادند و پاداش و جایزه به‌نفرات اول تا پنجم می‌بخشیدند . کودکان را به دادگاهها می‌بردند ناشیوه دادرسی را به بینند واز کودکی به داد عادت کنند . گیاهان گوناگون را به آنها می‌شناساندند و فواید وزیانهای آنها را به ایشان می‌آموختند . کودکحق ناشناس را سخت کیفر میدادند و معتقد بودند کودک حق ناشناس بخدا و میهن و خانواده ودوستان خود

بی‌اعتنا خواهد بود . آموزش میانه روی ، قناعت ، اطاعت ، خیر خواهی ، کوشش ، نیک رفتاری ، آبادی و کشتکاری جزء برنامه تربیتی بود . دروغ گفتن و کارهای خلاف قانون کردن ، آلوده ساختن آب و عهد شکنی ناپسند و مطرود بشمار می‌آمد .

\*\*\*

صلح آریائی

بخوبی روشن است که پدید آمدن تمدن و توسعه وگسترش دانش وصنعت همیشه مستلزم صلح وامنیت بوده وهست . شالوده شاهنشاهی ایران مقدمه تمدن وصایع را در ایران وکشورهای تابعه ریخت . ماشین‌های مهیب جنگ از حرکت باز ایستاد

و صلح آریائی در خاور زمین حکفرما شد . این خصیصه فرهنگی وفلسفی سرزمین ما ومردم مااست ، زیرا اوستا به پدران ما آموخته بود که : «ما صلح وسلامتی را می‌ستائیم که جنگ وستیز را درهم می‌شکند . »

« من می‌ستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح وضد جنگ وخونریزی است . »  
 « من اقرار دارم واستوارم به آئینی که طرفدار خلع سلاح و صلح عمومی در جهان بوده و دورکننده

و باورهای مذهبی و سنتی ، ارزشهای ملط جامعه بود . شیوه پدر سالاری - کم و بیش - در خانواده اجرا میشد . رفتار فرزندان براساس احترام و حرف شنوی از والدین بود - در حقیقت از «پدر» بود . زیرا «مادر» و همسر خانواده - که معمولا او را با الفاظی نظیر «منزل» ، «ضعیفه» و یا اسامی دیگر ، جزاسم حقیقی‌اش صدا میزدند محل از اعراب (بکسر الف) نداشت . گاهی اوقات ارزش اواز فرزندان هم کمتر بود . حرف پدر خانواده «وحی منزل» محسوب میشد . فرزندان موظف بودند ، در جلو پدر و مادر با ادب باشند ، دست بسینه بایستند و تا اجازه نداشتن بآنها داده نمیشد ، حق جلوس نداشتند . از نظر پدر و مادر فرزندان ذکور بر فرزندان اناث برتری مطلق داشتند

و شاید این برتری بواسطه نان‌آوری فرزندان ذکور بود .

زنها در خارج از محیط خانواده ، نقشی نداشتند . نقش آنان ، زادن و بختن ، شستن و رفتن بود ا رویهمرفته فرزند و همسر در مقابل پدر ، اراده و شخصیتی نداشتند . تعصبات بی‌جا ، از خود غیرت نشان دادن و رفتار های ناشی از جهل و نادانی ، از خصوصیات این جامعه بود .

نسل قدیمی در چنین محیطی با خصوصیات فوق‌الذکر بسر برده ، بزرگ شده و افکار وعقایدش شکل گرفته است . بدیهی است که چیزهایی را که با معیار های فکری او مبیانت داشته باشد ، رد کند و احياناً حرفهای نسل بعد از خود را نفهمد . ولی

هرگونه ستیزه و خون ریزی است .

رنه گروسه Grousset-René مولف تاریخ صنایع شرق نزدیک مینویسد : ایرانیها در صحنه تاریخ در نظر ما بدون هیچ تردید یکی ارزشمندترین نژاد های دنیای قدیم بشمار می آیند . حس شرافت و روح جوانمردی آنها بعد از سعیت و توحش آشور و بابل آرامش دهنده روح است .

از ابتدا که ایرانیها ظهور میکنند ، احساس مینمائیم که از نژاد خود ما هستند . یونانیها در اشتباه نبوده اند که ایرانیان را هاوردان قابلی دانسته و ما فوق مال دیگر می شمردند .

ایرانیها و رومیها تنها دو ملت دنیای قدیم بودند که توانستند امپراطوری بزرگ با ثباتی ایجاد نمایند و این امر مهمی بود که یونانیها با وجود خصوصیات - درخشان هیجوقت قابلیت احراز آن را نداشتند . این مسئله را نمی توان یکی از افتخارات کوچک ما شمرد که دولت هخامنشی پدید آورنده اولین صلح عمومی و وسیله وحدت شرق وسطی گردید ، دولت هخامنشی آریانه و برقرار کننده صلح پاینده و بسیار سودمندی بود و این در سرزمینهایی بوده که نژادهای دیگر در امتداد هزاران سال جز تفرقه و فجاج کار دیگری بظهور نرسانیده

بودند .

ما که پایه گذار بسیاری از سنن و عادات و واضح پاره ای از قوانین عالی و برجسته و مروج امور و عواطف نیکو و پسندیده انسانی بوده ایم ، هم اکنون در پرورش نسل و توسعه امور زندگی و بهتر ساختن زیست فداکارها و از خود گذشتگیهای را بخاطر جامعه آغاز کرده ایم . سازمان فرهنگ ، تشکیلات ، آموزش و پرورش ، و موسسات تربیت بدنی هر کشور دنباله منطقی تاریخ تعلیم و تربیت و فرهنگ آن مملکت است . زیرا اصول و قوانین ، موسسات و نهادهای فلسفی و اجتماعی که از روزگاران پیش بجا مانده رفته رفته و به مرور زمان دیگرگون شده و بصورت ناسیسات کنونی نمودار گشته است .

اندیشه ها و آرمانهای بشر دوستانه ما ، عشق بفرسفه و فرهنگ و تربیت های قهرمانی ما ، و بالاخره نوع دوستی و صلح خواهی ما نه تنها از ضمیر ما رخت بر نبسته ، بلکه در مغز مردی توانا و سخت کوش بصورت سپاهیان انقلاب نمود یافته است و با گسیل داشتن این قهرمانان و جانبازان واقفی روشن و تابنده بروی مردم جهان گشوده شده و دیری نخواهد پائید که ثمره آن کام انسانیت را شیرین خواهد ساخت ●

دارد و ظاهراً می پذیرد ، هر چند که ممکنست ، بدان عمل نکنند .

وظیفه خود میدانند که در ایام افتادگی ، دستگیر آنان باشد . ببارت دیگر ، هنوز خود را پای بند فضیلتهای انسانی که امروزه در «مرزبندیهای مصنوعی» مرده اند ، میدانند .

جوان ایرانی هم هنوز - کم و بیش - دارای همین خصوصیات است . پس وقتی از جوانان و اختلاف بین نسل کهنه و نو صحبت میشود ، مقصود کدام جوانان هستند ؟ و واقعاً مشکل جوانان چیست و چرا بوجود آمده است ؟

محمدعلی آتشبرگ

مسأله مهم اینست که هنوز آنقدر ها زمان نگذشته است تا فاصله فکری ایجاد شود . نسل قبلی و نسل فعلی ، هر دو در محیطی مشابه بزرگ شده اند با این تفاوت که نسل جدید ، از آزادی بیشتری برخوردار بوده است .

البته کسی منکر این موضوع نمیشود که در مدتی کوتاه ، شیوه زندگی در کشور ما دگرگون شده است . مسلماً تغییرات شگرفی رخ داده است . منتهی در ظواهر زندگی . و محیط فکری همان محیط قبلی است . هنوز آثار و بقایای چنین محیطی - در تهران کمتر و در شهرستانها بیشتر - وجود دارد . هنوز جوان شهرستانی خود را موظف میدانند که از والدین خود اطاعت کند . حرفهای آنها را قبول